نقد

نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتوارگی - نقد ایدئولوژی

https://naghd.com

خیابان بدون سازمان، سازمان بدون خیابان

بازاندیشی در نسبت مبارزات صنفی، خیزش توده‌ای

و مبارزه طبقاتی در ایران معاصر

عباد عموزاد



آبان ۱۴۰۵

چکیده

در چهار دهه اخیر، جامعه ایران شاهد مجموعه‌ای از اعتراضات کارگری، صنفی و توده‌ای بوده است که هر یک بخشی از بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه را آشکار کرده‌اند. با وجود این، مسئله اساسی هم‌چنان چگونگی تبدیل اعتراض‌های پراکنده به ظرفیت اجتماعی پایدار است. این مقاله رابطه میان سه سطح «مبارزه صنفی»، «خیزش توده‌ای» و «مبارزه طبقاتی» را بررسی می‌کند و استدلال می‌کند که هیچ‌یک از این سه سطح را نمی‌توان به دیگری تقلیل داد. مبارزه صنفی می‌تواند زمینه شکل‌گیری تجربه جمعی و سازمان‌یابی را فراهم کند؛ خیزش توده‌ای می‌تواند شکاف‌های گسترده اجتماعی و سیاسی را آشکار سازد؛ و مبارزه طبقاتی می‌تواند زمانی شکل گسترده‌تری پیدا کند که میان گروه‌های مختلف مزدبگیر و فرودست، پیوندهای پایدار و اشکال مستقل سازمان‌یابی ایجاد شود. مقاله با بهره‌گیری از مفاهیم تکوین طبقه نزد ادوارد پالمر تامپسون، هژمونی نزد آنتونیو گرامشی و نظریه جنبش‌های اجتماعی نزد سیدنی تارو و مک‌آدام، تارو و تیلی، تجربه ایران از دهه ۱۳۵۰ تا اعتراضات دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸، جنبش «زن، زندگی، آزادی» و اعتراضات آغازشده در دی ۱۴۰۴ را بررسی می‌کند. استدلال می‌شود که ضعف پیوند میان مبارزات صنفی و خیزش‌های توده‌ای را نمی‌توان تنها با سرکوب توضیح داد؛ بلکه ساختار بازار کار، پراکندگی نیروی کار، فقدان تشکل‌های مستقل، شکاف‌های اجتماعی، هزینه بالای کنش جمعی و گاه فاصله میان جریان‌های سیاسی و سازمان‌های اجتماعی نیز در آن نقش دارند. در این چارچوب، مسئله اصلی نه انتخاب میان «خیابان» و «سازمان»، بلکه ایجاد رابطه‌ای دموکراتیک و مستقل میان این دو سطح از کنش جمعی است.

مقدمه

در تاریخ معاصر ایران، خیابان بارها به صحنه‌ای برای ظهور نیروی اجتماعی تبدیل شده است. از اعتراضات شهری و اعتصابات کارگری تا جنبش‌های سراسری دهه‌های اخیر، خیابان همواره یکی از مهم‌ترین مکان‌های ظهور نارضایتی عمومی بوده است. با این حال، میان «حضور در خیابان» و «داشتن قدرت اجتماعی پایدار» تفاوتی بنیادی وجود دارد. یک جامعه ممکن است در مقطعی میلیون‌ها نفر را به خیابان بیاورد، اما پس از فروکش کردن موج اعتراض، بخش بزرگی از ظرفیت سازمان‌یابی خود را از دست بدهد. برعکس، ممکن است شبکه‌های صنفی و حرفه‌ای سال‌ها به فعالیت خود ادامه دهند، اما در لحظه بحران عمومی نتوانند به سطحی فراتر از مطالبات محدود خود برسند. این دو وضعیت متضاد را می‌توان با دو مفهوم مکمل توضیح داد: «خیابان بدون سازمان» و «سازمان بدون خیابان». منظور از خیابان بدون سازمان، جامعه‌ای نیست که هیچ شبکه اجتماعی در آن وجود نداشته باشد، بلکه منظور وضعیتی است که در آن ظرفیت بسیج توده‌ای بسیار سریع‌تر از ظرفیت سازمان‌یابی پایدار رشد می‌کند. اعتراض می‌تواند گسترده شود، اما نهادهایی که قادر به حفظ تجربه، نمایندگی مطالبات، انتقال دانش و تولید تصمیم جمعی باشند، ضعیف باقی بمانند. در مقابل، سازمان بدون خیابان وضعیتی است که در آن تشکل‌ها و شبکه‌های اجتماعی ممکن است وجود داشته باشند، اما در برابر بحران‌های عمومی نتوانند دامنه

فعالیت خود را گسترش دهند یا مطالبات صنفی را به مسئله‌ای عمومی تبدیل کنند.

این دو وضعیت را می‌توان در تجربه معاصر ایران مشاهده کرد. مبارزات کارگری و صنفی در ایران، علی‌رغم محدودیت‌های سیاسی و حقوقی، در دهه‌های اخیر استمرار داشته‌اند. پژوهش مورگانا نشان می‌دهد که فعالان کارگری در ایران حتی در شرایط فقدان اتحادیه‌های مستقل و نظارت شدید، راه‌های متفاوتی برای حفظ کنش جمعی ایجاد کرده‌اند(Morgana, 2021). پژوهش جدید والدبیگی نیز نشان می‌دهد که مقاومت کارگران از دهه ۱۳۷۰ در برابر خصوصی‌سازی، قراردادهای بی‌ثبات، اخراج و دستمزدهای معوق ادامه یافته و همزمان ترکیب طبقات فرودست نیز دست‌خوش تغییر شده است(Valadbaygi, 2026) . بنابراین مسئله را نمی‌توان به «نبود اعتراض» نسبت داد. مسئله، چگونگی تبدیل اعتراض به ظرفیت سازمانی و تبدیل ظرفیت سازمانی به نیروی اجتماعی گسترده‌تر است.

۱. از «مبارزه صنفی» تا «مبارزه طبقاتی»

یکی از سوءتفاهم‌های رایج در تحلیل سیاسی، قرار دادن مبارزه صنفی و مبارزه سیاسی در دو سوی یک دوگانه است؛ گویی کارگری که برای افزایش دستمزد، امنیت شغلی یا پرداخت معوقات خود مبارزه می‌کند، هنوز وارد حوزه سیاست نشده است. این تصور با واقعیت مناسبات کار سازگار نیست. رابطه کارگر و کارفرما درون ساختاری از قوانین، مالکیت، سیاست اقتصادی، نظام مالیاتی، بیمه، دادگاه‌ها و نهادهای دولتی قرار دارد. به همین دلیل، یک مطالبه ظاهراً اقتصادی می‌تواند در مسیر مبارزه به یک مسئله سیاسی تبدیل شود. با این حال، باید میان «سیاسی شدن» و «طبقاتی شدن» تفاوت گذاشت. سیاسی شدن یعنی یک مطالبه یا منازعه وارد عرصه عمومی قدرت شود. اما طبقاتی شدن مستلزم شکل‌گیری نوعی آگاهی و سازمان‌یابی جمعی درباره جایگاه گروه‌های مختلف در ساختار اقتصادی و اجتماعی است. ادوارد پالمر تامپسون در *تکوین طبقه کارگر انگلیس* دقیقاً بر همین وجه فرایندی تأکید می‌کند. از نظر او، طبقه را نمی‌توان تنها به عنوان مجموعه‌ای از افراد دارای موقعیت مشابه در نظام تولید تعریف کرد؛ طبقه در تجربه تاریخی، درگیری، فرهنگ و روابط اجتماعی ساخته می‌شود(Thompson, 1963). این برداشت برای جامعه ایران اهمیت زیادی دارد. میلیون‌ها نفر ممکن است از طریق فروش نیروی کار زندگی کنند، اما این امر به خودی خود یک سوژه طبقاتی سازمان‌یافته تولید نمی‌کند. طبقه زمانی به نیروی اجتماعی تبدیل می‌شود که افراد دارای موقعیت‌های مشابه بتوانند تجربه‌های خود را به یکدیگر پیوند دهند، منافع مشترک را تشخیص دهند و برای آن‌ها سازمان ایجاد کنند. از این رو، مبارزه صنفی را نباید «کم‌تر سیاسی» دانست؛ بلکه باید آن را یکی از میدان‌هایی دانست که در آن امکان شکل‌گیری کنش جمعی فراهم می‌شود.

۲. سازمان به مثابه حافظه اجتماعی

هر اعتراض یک تجربه است، اما هر تجربه‌ای به حافظه جمعی تبدیل نمی‌شود. کارگری که در یک اعتصاب شرکت کرده، چیزی درباره مذاکره، همبستگی، هزینه‌های اعتراض و واکنش کارفرما آموخته است. اگر این تجربه در شبکه‌های اجتماعی و سازمان‌های مستقل باقی بماند، می‌تواند در اعتراض بعدی مورد استفاده قرار گیرد. اگر از بین برود، جامعه مجبور است دوباره همان مسیر را طی کند. در این معنا، سازمان تنها ابزار بسیج نیست؛ سازمان حافظه اجتماعی مبارزه است. این

مسئله در شرایط سرکوب اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. هنگامی که امکان تجمع رسمی، رسانه مستقل یا اتحادیه مستقل محدود است، انتقال تجربه دشوار می‌شود. هر نسل از فعالان ممکن است مجبور شود بخشی از تجربه نسل قبل را از نو کشف کند. پرونده شماره ۲۵۰۸ سازمان بین‌المللی کار درباره ایران، که از سال ۲۰۰۶ در جریان است و در سال ۲۰۲۶ همچنان «فعال» بوده، نمونه‌ای از استمرار مسئله آزادی تشکل‌های کارگری است. این پرونده درباره سرکوب تشکل کارگری در شرکت اتوبوس‌رانی شهری و بازداشت فعالان اتحادیه‌ای است. ILO تصریح می‌کند که آزادی تشکل و چانه‌زنی جمعی از اصول بنیادی نظام این سازمان است و کمیته آزادی تشکل می‌تواند حتی درباره کشورهایی که کنوانسیون‌های مربوط را تصویب نکرده‌اند، شکایت‌های مرتبط با آزادی تشکل را بررسی کند. بنابراین مسئله تشکل مستقل صرفاً یک مسئله تکنیکی در روابط کار نیست. این مسئله با ظرفیت جامعه برای تولید نمایندگی مستقل ارتباط دارد.

۳. کارگران نفت و تجربه ۱۳۵۷

یکی از مهم‌ترین نمونه‌های تاریخی رابطه سازمان، اعتصاب و بحران سیاسی در ایران، جنبش کارگری سال‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ است. مطالعات تاریخی درباره کارگران نفت نشان داده‌اند که فعالیت کارگری در ایران حتی در دوره‌های سرکوب نیز به طور کامل از میان نرفت. جعفری در مطالعه خود درباره کارگران صنعت نفت در دهه ۱۳۵۰ نشان می‌دهد که اعتصابات کارگران نفت به تدریج به یکی از عوامل مهم بحران سیاسی تبدیل شد(Jafari, 2014). اهمیت اعتصاب نفت فقط در تعداد کارگران شرکت‌کننده نبود. صنعت نفت جایگاهی استراتژیک در اقتصاد ایران داشت. توقف تولید و صادرات نفت می‌توانست مستقیماً بر ظرفیت اقتصادی دولت تأثیر بگذارد. در این‌جا یک تفاوت مهم میان «اعتراض» و «قدرت اجتماعی» آشکار می‌شود. قدرت اجتماعی صرفاً تابع تعداد افراد نیست؛ جایگاه افراد در ساختار اقتصادی نیز اهمیت دارد. این تجربه بعدها در بسیاری از تحلیل‌های سیاسی به شکل یک الگوی تاریخی بازتولید شد. با این حال، استفاده از آن برای تحلیل امروز ایران باید محتاطانه باشد. بازار کار امروز با دهه ۱۳۵۰ تفاوت زیادی دارد. خصوصی‌سازی، پیمانکاری، قراردادهای موقت، اشتغال غیررسمی و رشد بخش خدمات ساختار نیروی کار را دگرگون کرده‌اند. والدبیگی بر همین تحول تأکید می‌کند و از رشد «پیش‌کارگران» یا نیروهای کار بی‌ثبات و هم‌چنین شکل‌گیری گروه جدیدی از جوانان تحصیل‌کرده بیکار یا کم‌ثبات سخن می‌گوید(Valadbaygi, 2026). بنابراین درس تاریخی ۱۳۵۷ را نباید در «تکرار اعتصاب نفت» خلاصه کرد. درس مهم‌تر، رابطه میان موقعیت اقتصادی، سازمان‌یابی، هم‌بستگی و بحران سیاسی است.

۴. دهه ۱۳۷۰ و بازسازی ساختار طبقات فرودست

پس از جنگ ایران و عراق، اقتصاد ایران وارد دوره‌ای از بازسازی و سپس اصلاحات اقتصادی شد که خصوصی‌سازی و تغییر ساختار مالکیت نیز بخشی از آن بود. برای نیروی کار، این تحولات با پیامدهای متفاوتی همراه شد. قراردادهای موقت، پیمانکاری و بی‌ثباتی شغلی در بخش‌هایی از بازار کار افزایش یافت و امکان سازمان‌یابی سنتی را دشوارتر کرد. والدبیگی در بررسی تاریخی خود، مقاومت کارگران از دهه ۱۹۹۰ را در برابر خصوصی‌سازی، اخراج، قراردادهای بی‌ثبات و

معوقات مزدی مستند می‌کند(Valadbaygi, 2026). او هم‌چنین نشان می‌دهد که مبارزات کارگری در این دوره صرفاً به اعتصاب محدود نبوده و تلاش‌هایی برای ایجاد شبکه‌ها و تشکل‌های مستقل نیز وجود داشته است. این تحول یک نتیجه نظری مهم دارد: طبقه کارگر معاصر را نمی‌توان صرفاً با تصویر کارگر صنعتی رسمی تعریف کرد. کارگر پیمانکاری، راننده، پرستار، معلم، نیروی خدماتی، کارگر ساختمانی و بخش‌های مختلف نیروی کار غیررسمی، هر یک شکل متفاوتی از وابستگی به درآمد ناشی از کار دارند. در نتیجه، مسئله طبقه در ایران امروز مسئله‌ای پیچیده‌تر از رابطه کارخانه و کارفرماست.

۵. هفت‌تپه و سیاست سازمان‌یابی

اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه یکی از نمونه‌های مهم مبارزات کارگری معاصر ایران است. در این‌جا مطالبات مربوط به دستمزد، امنیت شغلی و مدیریت شرکت به مسائلی همچون خصوصی‌سازی، مالکیت و سیاست اقتصادی پیوند خوردند. اهمیت هفت‌تپه را نمی‌توان فقط در مدت یا شدت اعتراضات خلاصه کرد. اهمیت آن در نشان دادن رابطه میان مطالبه مشخص و ساختار اقتصادی گسترده‌تر بود. کارگری که درباره دستمزد خود اعتراض می‌کند، می‌تواند در ادامه مبارزه به این پرسش برسد که چرا دستمزد پرداخت نشده است.

آیا مشکل مدیریت است؟ آیا مشکل مالکیت است؟ آیا مشکل پیمانکاری است؟ آیا مشکل قانون کار است؟ آیا مشکل سیاست اقتصادی است؟ هر پاسخ، سطح تحلیل را یک گام گسترده‌تر می‌کند. اما این فرایند خودکار نیست. مبارزه ممکن است هم‌چنان در سطح مطالبه مشخص باقی بماند. همین جاست که مفهوم «تکوین طبقه» تامپسون اهمیت پیدا می‌کند: طبقه در فرایند تجربه و تفسیر مبارزه شکل می‌گیرد، نه صرفاً در آمار اقتصادی(Thompson, 1963).

۶. جنبش معلمان و تبدیل مطالبه صنفی به مسئله عمومی

جنبش معلمان نمونه دیگری از همین فرایند است. معلم فقط نیروی کار نیست؛ او ارائه‌دهنده یک خدمت عمومی نیز هست. بنابراین مسئله دستمزد معلم می‌تواند با کیفیت آموزش، بودجه عمومی و نابرابری اجتماعی پیوند بخورد. پژوهش مددی و مهدوی نشان می‌دهد که جنبش معلمان ایران از نوعی تمرکز بر «نان و معیشت» به سوی صورت‌بندی‌های گسترده‌تر عدالت اجتماعی و سیاست آموزشی حرکت کرده است(Medadi & Mahdavi, 2024). نویسندگان هم‌چنین نقش شبکه‌های اجتماعی، ساختارهای غیرمتمرکز و همکاری با گروه‌های عدالت‌محور را در این تحول بررسی می‌کنند. این تجربه نشان می‌دهد که یک تشکل صنفی می‌تواند به یک بازیگر اجتماعی تبدیل شود، بدون اینکه لزوماً به حزب سیاسی تبدیل شود. همین تفاوت برای فهم استقلال سازمان‌های اجتماعی اهمیت زیادی دارد. یک اتحادیه مستقل می‌تواند موضع سیاسی داشته باشد، اما هم‌چنان مستقل بماند؛ زیرا استقلال به معنای بی‌طرفی نیست. استقلال یعنی حق تصمیم‌گیری اعضا درباره اهداف و روش‌های سازمان.

۷. دی ۱۳۹۶؛ وقتی اقتصاد وارد خیابان شد

اعتراضات دی ۱۳۹۶ یکی از نقاط مهم در تحول اعتراضات اجتماعی ایران بود. والدبیگی این اعتراضات را در پیوند با بحران اقتصادی و اعتراض طبقات فرودست به افزایش هزینه زندگی و سیاست‌های اقتصادی بررسی می‌کند (Valadbaygi, 2026). اهمیت دی ۱۳۹۶ در این بود که مطالبات اقتصادی و معیشتی به سرعت وارد میدان سیاست شدند. اما این تجربه یک تناقض مهم را نیز نشان داد: اعتراض می‌تواند سریع‌تر از سازمان گسترش یابد. شبکه‌های اجتماعی می‌توانند یک پیام را در چند دقیقه به نقاط مختلف کشور منتقل کنند؛ اما ساختن اعتماد اجتماعی و سازمان پایدار به زمان نیاز دارد. این همان فاصله‌ای است که میان «بسیج» و «سازمان‌یابی» وجود دارد. سیدنی تارو در نظریه جنبش‌های اجتماعی بر اهمیت شبکه‌ها، منابع بسیج و فرصت‌های سیاسی تأکید می‌کند(Tarrow, 1998). جنبش اجتماعی صرفاً نتیجه نارضایتی نیست؛ نارضایتی باید بتواند به روابط پایدار کنش جمعی متصل شود.

۸. آبان ۱۳۹۸؛ از اعتراض اقتصادی تا بحران سیاسی

آبان ۱۳۹۸ نمونه دیگری از تبدیل یک مسئله اقتصادی مشخص به بحران سیاسی گسترده بود. افزایش قیمت بنزین محرک فوری اعتراضات بود، اما دامنه اعتراضات نشان داد که مسئله در سطح قیمت سوخت باقی نمانده است. در چنین شرایطی، تصمیم اقتصادی می‌تواند نقش «جرقه» را داشته باشد، اما شدت واکنش به زمینه‌های انباشته اجتماعی بستگی دارد. والدبیگی اعتراضات آبان را نیز در مجموعه موج‌های پس از ۲۰۱۷ بررسی می‌کند و آن را در ارتباط با بحران اقتصادی و تحولات سیاست اقتصادی قرار می‌دهد(Valadbaygi, 2026). در عین حال، تجربه آبان نشان داد که گسترش جغرافیایی اعتراض الزاماً به معنای وجود یک ساختار سازمانی سراسری نیست. این تفاوت میان «گسترش» و «تداوم» اهمیت دارد. اعتراض می‌تواند به ده‌ها شهر برسد، اما اگر شبکه‌های پایدار برای هماهنگی و انتقال تجربه وجود نداشته باشد، امکان تداوم آن کاهش می‌یابد.

۹. زن، زندگی، آزادی و مسئله اعتصاب

جنبش «زن، زندگی، آزادی» مسئله رابطه خیابان و سازمان را وارد سطح دیگری کرد. این جنبش پس از مرگ ژینا مهسا امینی در بازداشت آغاز شد و به سرعت به شهرها و گروه‌های اجتماعی مختلف گسترش یافت. مطالعات دانشگاهی درباره این جنبش بر چندلایه بودن آن، از جمله ابعاد جنسیتی، نسلی، قومی و سیاسی، تأکید کرده‌اند (Hamidi, 2023; Alemzadeh, 2024; Razavi, 2024). پیمان جعفری از زاویه دیگری به مسئله نگاه می‌کند: رابطه جنبش با نیروی کار و اعتصاب. در اوج اعتراضات ۲۰۲۲، فراخوان اعتصاب عمومی به یکی از موضوعات اصلی تبدیل شد؛ زیرا فعالان می‌کوشیدند دامنه اجتماعی و قدرت سیاسی جنبش را افزایش دهند. با این حال، اعتصاب عمومی ملی شکل نگرفت و جعفری محدودیت‌های ساختاری و سرکوب را در کنار مسئله ظرفیت بسیج و شرایط اجتماعی بررسی می‌کند (Jafari, 2023). این تجربه یک مسئله نظری مهم را برجسته می‌کند: نمی‌توان کارگران را صرفاً به عنوان «نیرویی که باید به یک جنبش بپیوندد» دید. کارگران خود یک سوژه اجتماعی با مطالبات و منافع مشخص‌اند. اگر قرار باشد پیوند میان جنبش‌های مختلف شکل بگیرد، این پیوند باید بر مبنای مذاکره، همبستگی و به‌رسمیت شناختن استقلال گروه‌های مختلف ایجاد

شود.

۱۰. مسئله سرکوب؛ توضیح لازم اما ناکافی

سرکوب بدون تردید یکی از مهم‌ترین عوامل محدودکننده سازمان‌یابی اجتماعی در ایران است. اما اگر همه شکست‌ها و گسست‌ها را فقط با سرکوب توضیح دهیم، بخشی از واقعیت را از دست خواهیم داد. چرا؟ زیرا دو جامعه ممکن است تحت سرکوب مشابه قرار داشته باشند، اما ظرفیت سازمان‌یابی متفاوتی داشته باشند. تفاوت می‌تواند در اعتماد اجتماعی، شبکه‌های محلی، فرهنگ سازمانی، تجربه تاریخی، ساختار بازار کار و میزان ارتباط گروه‌های مختلف باشد. همین مسئله در تحلیل جعفری از جنبش «زن، زندگی، آزادی» نیز دیده می‌شود. او اشاره می‌کند که سرکوب به تنهایی توضیح کافی برای تفاوت میان جنبش ۲۰۲۲ و انقلاب ۱۳۵۷ نیست؛ زیرا اعتصابات گسترده در سال‌های منتهی به انقلاب در شرایط سرکوب نیز شکل گرفتند(Jafari, 2023). بنابراین باید به جای یک علت واحد، مجموعه‌ای از عوامل را بررسی کرد.

۱۱. حق تشکل و مسئله دموکراسی اجتماعی

اگر سازمان‌یابی را یکی از پایه‌های قدرت اجتماعی بدانیم، حق تشکل دیگر یک مسئله حاشیه‌ای نیست. ILO آزادی تشکل را یکی از اصول بنیادی خود می‌داند و تأکید می‌کند که سازمان‌های کارگری و کارفرمایی در بسیاری از کشورها در تحولات دموکراتیک نقش داشته‌اند. در مورد ایران، پرونده فعال شماره ۲۵۰۸ هم‌چنان در دستور کار کمیته آزادی تشکل ILO قرار دارد. گزارش ۴۱۳ این کمیته که در مارس ۲۰۲۶ منتشر شده، به ادعاهای مربوط به سرکوب تشکل کارگری شرکت واحد و بازداشت فعالان اتحادیه‌ای می‌پردازد. این مسئله نشان می‌دهد که حق تشکل را نمی‌توان صرفاً به عنوان یک امتیاز صنفی فهم کرد. تشکل مستقل امکان می‌دهد افراد از «افراد ناراضی» به «اعضای یک جمع سازمان‌یافته» تبدیل شوند. در حالت نخست، قدرت اجتماعی پراکنده است. در حالت دوم، قدرت می‌تواند نمایندگی، مذاکره و حافظه پیدا کند.

۱۲. گرامشی و مسئله هژمونی

گرامشی برای تحلیل رابطه میان طبقه و جامعه مفهوم هژمونی را مطرح کرد.

قدرت اجتماعی فقط با کنترل منابع اقتصادی یا ابزار اجبار ایجاد نمی‌شود؛ بلکه نیازمند توانایی تولید معنا و ایجاد ائتلاف اجتماعی است(Gramsci, 1971) . این نکته برای ایران امروز بسیار مهم است. اگر یک مبارزه کارگری بخواهد از محدوده کارخانه فراتر برود، باید بتواند توضیح دهد که چرا مسئله آن برای معلم، پرستار، بازنشسته، دانشجو یا سایر گروه‌های اجتماعی نیز اهمیت دارد. برای مثال، مسئله دستمزد معلم فقط مسئله معلم نیست؛ به کیفیت آموزش مربوط می‌شود. مسئله دستمزد پرستار فقط مسئله پرستار نیست؛ به کیفیت خدمات درمانی مربوط می‌شود. مسئله ایمنی کارگر فقط مسئله کارگر نیست؛ به استانداردهای تولید و سلامت جامعه مرتبط است. به این ترتیب، مطالبه صنفی می‌تواند به

مسئله عمومی تبدیل شود. این همان نقطه‌ای است که مبارزه صنفی ظرفیت هژمونیک پیدا می‌کند.

۱۳. چرا «کارگر» دیگر یک مقوله ساده نیست؟

در تحلیل‌های کلاسیک، کارخانه و کارگر صنعتی در مرکز قرار داشتند. اما اقتصاد معاصر ایران بسیار پیچیده‌تر است. بخش بزرگی از نیروی کار در خدمات، پیمانکاری، حمل‌ونقل، آموزش، درمان، ساختمان و فعالیت‌های غیررسمی فعالیت می‌کند. والدبیگی بر رشد نیروی کار بی‌ثبات و شکل‌گیری «فقرای جدید» در میان جوانان تحصیل‌کرده تأکید می‌کند(Valadbaygi, 2026). بنابراین اگر مبارزه طبقاتی صرفاً با کارخانه و کارگر رسمی تعریف شود، بخش بزرگی از واقعیت اجتماعی کنار گذاشته خواهد شد. مفهوم گسترده‌تر «جامعه مزدبگیر» می‌تواند در اینجا مفید باشد؛ البته به شرط آن‌که تفاوت‌های میان گروه‌های مختلف حذف نشود. معلم، پرستار، کارگر کارخانه و راننده در موقعیت یکسانی نیستند. اما همه آن‌ها به شکلی به درآمد حاصل از کار وابسته‌اند و در برابر سیاست‌های اقتصادی، تورم و امنیت شغلی آسیب‌پذیرند. مسئله سازمان‌یابی معاصر باید بتواند این تفاوت و اشتراک را هم‌زمان ببیند.

۱۴. آیا مبارزه صنفی خودبه‌خود طبقاتی می‌شود؟

خیر. این یکی از مهم‌ترین نتایج نظری مقاله است. یک اعتصاب کارگری ممکن است فقط برای پرداخت حقوق معوقه باشد. یک تجمع معلمان ممکن است فقط برای افزایش دستمزد باشد. یک اعتراض بازنشستگان ممکن است فقط برای افزایش مستمری باشد. اما همین مبارزات می‌توانند در شرایطی خاص افق گسترده‌تری پیدا کنند. شرط آن، تجربه مشترک، ارتباط با گروه‌های دیگر و ایجاد سازمان‌های مستقل است. مبارزه طبقاتی بنابراین یک «برچسب» نیست؛ یک فرایند است. این دیدگاه با تحلیل تامپسون سازگار است که طبقه را نتیجه تجربه تاریخی و روابط اجتماعی می‌داند(Thompson, 1963).

۱۵. مسئله ائتلاف

جامعه معاصر ایران از گروه‌های اجتماعی متنوعی تشکیل شده است. بنابراین هر نوع سیاست اجتماعی فراگیر با مسئله ائتلاف روبه‌روست. اما ائتلاف با یکسان‌سازی تفاوت دارد. کارگر کارخانه الزاماً همان خواسته معلم را ندارد. معلم الزاماً همان مسئله پرستار را ندارد. بازنشسته الزاماً همان اولویت جوان بیکار را ندارد. ائتلاف زمانی ممکن می‌شود که گروه‌های مختلف بتوانند بر سر بخشی از منافع مشترک به توافق برسند، بدون آن‌که تفاوت‌های خود را انکار کنند. در همین زمینه، پژوهش مددی و مهدوی درباره جنبش معلمان نشان می‌دهد که ارتباط با گروه‌های عدالت‌محور و گسترش شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به تحول افق یک جنبش صنفی کمک کند(Medadi & Mahdavi, 2024).

۱۶. مسئله جریان‌های سیاسی

یکی از مسائل حساس در دوره‌های بحران، رابطه جنبش‌های اجتماعی با جریان‌های سیاسی است. هیچ تحلیل علمی نمی‌تواند همه جریان‌های سیاسی را یکدست فرض کند. در میان مخالفان حکومت، جریان‌های متنوعی وجود دارند که

درباره اقتصاد، عدالت اجتماعی، خصوصی‌سازی، حقوق کار و سازمان‌یابی دیدگاه‌های متفاوتی دارند. در داخل ساختار قدرت نیز نهادها و جناح‌های مختلف لزوماً منافع و رویکرد یکسانی ندارند. بنابراین گزاره‌ای مانند «اپوزیسیون با کارگران مخالف است» یا «حکومت با هر نوع مبارزه صنفی مخالف است» بدون تفکیک و شواهد موردی، از نظر تحلیلی بیش از اندازه کلی است. آن‌چه می‌توان با دقت بیش‌تری بررسی کرد، رابطه مشخص میان یک جریان سیاسی و یک سازمان اجتماعی در یک مقطع تاریخی معین است. در این چارچوب، مسئله استقلال سازمان‌های اجتماعی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. استقلال به معنای عدم همکاری با جریان‌های سیاسی نیست. استقلال یعنی حق تصمیم‌گیری سازمان توسط اعضای خودش.

۱۷. خیابان بدون سازمان

خیابان یکی از مهم‌ترین اشکال ظهور قدرت اجتماعی است، اما قدرت خیابان لزوماً پایدار نیست. خیزش توده‌ای می‌تواند در چند هفته جامعه را دگرگون کند، اما پس از آن پرسش سازمان مطرح می‌شود. چه کسی نمایندگی می‌کند؟ چه کسی مذاکره می‌کند؟ چه نهادی تصمیم می‌گیرد؟ چگونه اختلافات حل می‌شود؟ چگونه تجربه منتقل می‌شود؟ چگونه از مشارکت گروه‌های مختلف اطمینان حاصل می‌شود؟ بدون پاسخ به این پرسش‌ها، انرژی اجتماعی ممکن است پس از دوره‌ای از بین برود یا پراکنده شود. این همان مسئله‌ای است که مفهوم «خیابان بدون سازمان» به آن اشاره می‌کند.

۱۸. سازمان بدون خیابان

اما سوی دیگر نیز وجود دارد. سازمان اگر از جامعه جدا شود، ممکن است به یک نهاد محدود تبدیل شود. یک تشکل صنفی که تنها درباره منافع اعضای خود سخن می‌گوید، ممکن است نتواند حمایت اجتماعی گسترده ایجاد کند. بنابراین سازمان نیازمند جامعه است. این رابطه دوطرفه است: خیابان به سازمان نیاز دارد تا تجربه خود را حفظ کند؛ سازمان به جامعه نیاز دارد تا در انزوای صنفی گرفتار نشود. مسئله اساسی ایجاد این رابطه بدون حذف استقلال هیچ‌یک از دو طرف است.

۱۹. دی ۱۴۰۴ و بحران جدید سازمان‌یابی

اعتراضات آغازشده در اواخر دسامبر ۲۰۲۵ و اوایل ژانویه ۲۰۲۶ بار دیگر مسئله رابطه بحران اقتصادی، اعتراض توده‌ای و سازمان‌یابی را در مرکز توجه قرار داد. گزارش‌های حقوق بشری درباره این دوره از گسترش اعتراضات و سرکوب شدید سخن گفته‌اند. با این حال، درباره شمار دقیق قربانیان در مقاطع مختلف اختلاف وجود داشته و محدودیت دسترسی به اطلاعات مستقل، امکان تعیین یک رقم قطعی را دشوار کرده است. از این رو، در تحلیل دانشگاهی باید میان «آمار تأییدشده»، «برآورد سازمان‌های حقوق بشری» و «ادعاهای سیاسی» تفاوت گذاشت. اهمیت این اعتراضات برای بحث حاضر در جای دیگری است: بحران اقتصادی می‌تواند جامعه را به سرعت وارد خیابان کند، اما بحران به خودی خود سازمان تولید نمی‌کند. این همان مسئله‌ای است که در دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ نیز مشاهده شد.

۲۰. از خیزش به فرایند اجتماعی

اگر خیزش را فقط به عنوان یک انفجار اجتماعی ببینیم، پس از پایان آن ممکن است تصور کنیم که همه چیز تمام شده است. اما اگر خیزش را یک مرحله از فرایند اجتماعی بدانیم، پرسش متفاوت خواهد شد: چه تجربه‌ای تولید شد؟ چه روابطی ایجاد شد؟ چه شبکه‌هایی باقی ماند؟ چه گروه‌هایی برای نخستین بار با یک‌دیگر ارتباط برقرار کردند؟ چه مفاهیمی وارد زبان عمومی شدند؟ چه کسانی توانستند نقش نمایندگی پیدا کنند؟ و چه موانعی سازمان‌یابی را محدود کردند؟ در این معنا، حتی شکست یک اعتراض نیز می‌تواند تجربه اجتماعی تولید کند. شکست لزوماً به معنای بی‌اثر بودن نیست.

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی مبارزات اجتماعی در ایران معاصر را نمی‌توان در انتخاب میان خیابان و سازمان خلاصه کرد. خیابان و سازمان دو سطح متفاوت از توانایی اجتماعی‌اند. خیابان امکان ظهور و عمومی شدن نارضایتی را فراهم می‌کند. سازمان امکان استمرار، حافظه، نمایندگی و انتقال تجربه را ایجاد می‌کند. مبارزه صنفی می‌تواند نقطه آغاز این فرایند باشد، اما به خودی خود مبارزه طبقاتی نیست. مبارزه طبقاتی زمانی شکل گسترده‌تری پیدا می‌کند که افراد و گروه‌های دارای موقعیت‌های متفاوت در ساختار اجتماعی بتوانند تجربه‌های خود را به یک‌دیگر مرتبط کنند و از طریق سازمان‌های مستقل، منافع مشترک خود را صورت‌بندی کنند. تجربه کارگران نفت در دهه ۱۳۵۰ نشان داد که یک اعتصاب سازمان‌یافته در یک بخش استراتژیک اقتصادی می‌تواند پیامد سیاسی گسترده داشته باشد. تجربه هفت‌تپه و مبارزات معلمان نشان داد که مطالبات صنفی می‌توانند به مسائل عمومی‌تر تبدیل شوند. دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ نشان دادند که بحران اقتصادی می‌تواند به سرعت به اعتراض سیاسی تبدیل شود. جنبش «زن، زندگی، آزادی» مسئله رابطه میان جنبش اجتماعی، جنسیت، نسل و نیروی کار را به شکل تازه‌ای مطرح کرد و پژوهش‌های دانشگاهی درباره آن نشان داده‌اند که نمی‌توان آن را به یک عامل اجتماعی واحد تقلیل داد(Jafari, 2023; Hamidi, 2023; Alemzadeh, 2024) . در نهایت، مسئله سازمان‌یابی را نیز نباید صرفاً با تشکیل یک نهاد رسمی حل‌شده تلقی کرد. سازمان باید بتواند دموکراتیک، پاسخگو، مستقل و متکی بر اعضای خود باشد. هم‌چنین استقلال به معنای انزوا نیست. یک سازمان کارگری می‌تواند با جنبش زنان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و دیگر گروه‌های اجتماعی همکاری کند، بدون آن‌که هویت و حق تصمیم‌گیری خود را واگذار کند. این تمایز اهمیت بنیادی دارد، زیرا یکی از خطرهای دائمی جنبش‌های اجتماعی، تبدیل شدن آن‌ها به ابزار پروژه‌هایی است که بیرون از تجربه واقعی اعضای آن‌ها تعریف شده‌اند. در نتیجه، اگر قرار باشد میان مبارزه صنفی، مبارزه طبقاتی و خیزش توده‌ای رابطه‌ای پایدار شکل بگیرد، این رابطه نمی‌تواند صرفاً با فرمان سیاسی یا فراخوان رسانه‌ای ایجاد شود. چنین رابطه‌ای نیازمند فرایندی طولانی از تجربه، اعتماد، گفت‌وگو، سازمان‌یابی و یادگیری جمعی است. به همین دلیل، شاید دقیق‌ترین صورت‌بندی مسئله این باشد که جامعه‌ای تنها با داشتن خیابان توان‌مند نمی‌شود و تنها با داشتن سازمان نیز قدرت‌مند نمی‌شود. خیابان بدون سازمان ممکن است به موج تبدیل شود؛ سازمان بدون جامعه ممکن است به جزیره تبدیل شود. مسئله تاریخی، ایجاد پیوند میان این دو است.

منابع

Alemzadeh, M. (2024). Revolutionary politics of the normal. *International Journal of Middle East Studies, 55*(4), 741–744.

Gramsci, A. (1971). *Selections from the prison notebooks*. International Publishers.

Hamidi, Y. N. (2023). Woman, Life, Freedom, and the question of multiculturalism in Iranian Studies. *International Journal of Middle East Studies, 55*(4), 744–748.

Jafari, P. (2014). Reasons to revolt: Iranian oil workers in the 1970s. *International Labor and Working-Class History*. Cambridge University Press.

Jafari, P. (2023). Revolt with a revolutionary perspective. *Iranian Studies, 56*(3), 569–575.

Jefroudi, M. (2014). Revisiting "the long night" of Iranian workers: Labor activism in the Iranian oil industry in the 1960s. *International Labor and Working-Class History*. Cambridge University Press.

McAdam, D., Tarrow, S., & Tilly, C. (2001). *Dynamics of contention*. Cambridge University Press.

Medadi, A., & Mahdavi, A. H. (2024). Teacher unions involvement in education policy: Lessons from the Iranian teachers movement. *Globalisation, Societies and Education, 23*(1), 125–144.

Morgana, M. S. (2021). Trajectories of resistance and shifting forms of workers' activism in Iran. *International Labor and Working-Class History*. Cambridge University Press.

Nomani, F., & Behdad, S. (2012). Labor rights and the democracy movement in Iran: Building a social democracy. *Northwestern Journal of Human Rights, 10*(4), 212–244.

Razavi, S. (2024). Discord in the diaspora: Agonism in the Woman, Life, Freedom movement for democracy. *International Journal of Middle East Studies, 55*(4), 755–760.

Tarrow, S. G. (1998). *Power in movement: Social movements and contentious politics* (2nd ed.). Cambridge University Press.

Thompson, E. P. (1963). *The making of the English working class*. Victor Gollancz.

Valadbaygi, K. (2026). Class struggles in neoliberal Iran: From workers' resistance in the 1990s to the post-2017 uprisings. In *Capitalism in contemporary Iran: Capital accumulation, state formation and geopolitics* (pp. 136–163). Manchester University Press.

International Labour Organization. (2026). *Case No. 2508: Islamic Republic of Iran, Committee on Freedom of Association, Report No. 413*. International Labour Organization.

International Labour Organization. (2026). *Freedom of association and collective bargaining*. International Labour Organization.

عباد عموزاد ـ مهر ۱۴۰۵